



۱۰۳

نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوران مشروطیت

هما ناطق



AzərTurk
INTERNATIONAL

<http://www.azarturk.com>

کتاب جمعه، شماره ۳۰، ۲۳ اسفند ۵۸

در جریان تاریخ شاید مساله زن یکی از نادرترین مسائلی باشد که نگرش مشرق زمین و اروپا را به هم پیوند می‌زند. ادبیات اجتماعی، اخلاقیات، سیاست و پند نامه و فرهنگ حاکم در این جوامع، جامعه را به سکون و زنان را به تبعیت و فرمانبرداری فرا خوانده است. تصویر زن در شعر و ادبیات، تصویر موجودی است تجریدی و بی‌هویت، درباره او می‌اندیشند، اما به حسابش نمی‌آورند. حتی افلاطون در راه پی ریختن مدینه فاضله‌اش و در رساله «ضیافت» شاعران را پند می‌داد که با زنان در نیامیزند و عشق نوزند تا به «پستی» و انحطاط نگریند. در دوره‌های بعد نیز افکار متفکرین در این مورد تحول چندانی نیافته بود. روسو می‌گفت: «تربیت زنان باید... برای پسند مردان باشد... در جهت شیرین کردن و دلپذیر کردن زندگی مردان باشد... این است که وظایف زنان در یک عصر و در هر زمانه، [۱] پرودن پدر «سوسیالیسم انسانی» گامی جلوتر برمی‌داشت و هم او که معتقد بود مالکیت و ثروت دوزی است و «بردگی و جنایت است» در مورد زن می‌نوشت: «زن را باید تابع نگاهداشت، زیرا زن انعکاس ضد خلق است». اگر از اوامر شوی خود سرپیچی کرد باید «مهر قیمت که شده سرکوبش» کرد و افتخارش این بود که زنش را به «اعمال شاقه» در خانه واداشته و دخترش را «برده‌ای راستین» بار آورده است. [۲] جان استورات میل، بیشتر آزادی اعلام می‌کرد که قانون باید: «حامی» زن باشد، اما «زنان را از مشارکت در تولید باز دارد.» [۳] این را هم بگوئیم که پس از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۹۳، یکی



از رهبران مبارزات زنان را که فقط «بیانه» ای در «حقوق زن» نوشته بود، پای گیوتین بردند و سر بریدند، زیرا دولت می گفت هر کس برای «رهائی زن» فعالیت کند «ضد انقلاب» است. [۴]

از ایران خودمان شاید «ناگفتنش» بهتر و آبرومندتر. همین قدر اشاره کنیم که تا دوره مشروطه خرید و فروش زنان رایج بود. خانواده‌ها به بهانه فقر و یا از بابت فقر، دخترانشان بین ۲۰ تا ۴۰ تومان به اتباع خارجی می‌فروختند. [۵]

در قحطی و بلا «خورن زن و دختر بچه» رواج پیدا می‌کرد. [۶] تنها شغلی که حکومت برای زنان به رسمیت می‌شناخت، پیوستن به «صنف فاحشه» بود. [۷]

و زنان بیوه و رانده شده و فقیر عضو صنف می‌شدند و مالیات می‌پرداختند. [۸] افلاطون‌های وطنی هم فراوان داشتیم که در علم اخلاق به مردان درس «هیبت» می‌آموختند و می‌نوشتند: «هیبت آن بود که مرد خویشتن را در چشم زن مهیب دارد». پس نتیجه آن که زنان را از «خواندن و نوشتن منع باید نمود» و فرزند را طوری بار آورد که «تمایل او به حقوق پدر» باشد که البته «روحانی‌تر» است و نه «به حقوق مادر که جسمانی» است. [۹]

چندین قرن بعد، هنوز سخن از آن «هیبت» بود. در جهت تربیت زنان می‌نوشتند: «رضای شوهر رضای خداست و غضب شوهر غضب خدا.. فاضل‌ترین اعمال زنان اطاعت شوهر است». اگر شوهر نبود، برای نسوان «هیچ عمل فاضل‌تر از ریسمان ریستن نیست... حریص بودن به ریسمان ریستن، ساعتی، بهتر است زنان را از عبادت یکساله»، اگر شوهر داشته باشد و «ریسمان بریسد که شوهر و اولاد او آن را جامع کنند و بپوشند، واجب می‌شود، بر آن، زن بهشت، و حق تعالی می‌بخشد به او دو برابر هر شبی که ریسمان رشته باشد، شهری در بهشت. خداوند مهربان است بر زنانی که جامه شستن را خوش دارند، چنان که «هر زنی که بشوید جامه شوهر خود را پاک می‌سازد حق تعالی جمیع گناهان آن زن را.» از نان‌پزی و خم شدن در تنورچه بگویم، «که برانگیزد خدای تعالی هزار فرشته تا استغفار کنند برای آن زن.» البته تا وقتی که «تنور گرم باشد.» پس برای هر نانی که بیرون آرد «گویا آزاد کرده است یکی از اولاد اسمعیل بن ابراهیم را». ما وای به حال و روزگار زنی که در «خشم باشد با شوهر». بدانند که در روز قیامت زبان او را از پس سر او بیرون کشند، زنجیری از آتش بر سر وی زنند و آتش در دهان او» زبانه کشد. پس بهتر آن که زن اطاعت پیشه کند، برده شوی خود باشد، اگر کابین خود را هم به مرد خود بخشید که دیگر هیچ «هم چنان بود که هزار یتیمان گرسنه و برهنه را طعام و پوشش داده باشد». پس هر آن زنی که زندگی خود را فدای زندگی همسر کند، اگر این دنیا را ندارد، عافیت را دارد، و بروز قیامت «از پل صراط آسان گذرد، مانند برق انشاء الله». [۱۰]

دیگری می‌گفت این زنان جاهل و نادان روزگار ما را سیاه کرده‌اند، دزدی می‌کنیم تا شکم این بیکاره‌ها سیر شود، خیانت می‌ورزیم، تا آنان راضی باشند. مرد از روزی که در این ملک زن گرفت، اگر تاجر است «خیانتکار» می‌شود، اگر عوام بود «دزد» می‌شود، اگر وزیر شد «مال مردم» می‌خورد، و اگر قاضی بود «حکم به ناحق می‌دهد». [۱۱] و همه با هم مملکت را بر باد می‌دهند تا از عهده خانه و خانواده برآیند.

از آن مالک هم یاد کنیم که راهی سفر بود و اندرون خود را به مباشران می‌سپرد و می‌گفت: درب اندرون من باید همواره بسته باشد، «عصمت و عفت کلفت‌های من [یعنی زن‌های من]. باید در غیاب من زیاده از حضور من باشد»، از اندرون «صدای حرف» و «آواز» بگوش نرسد، بالای «بام و مهتابی» دیده نشوند، «به گردش و هواخوری» در باغ نروند، و اگر جز این کنند، بابای قاپوچی بیاید «چوب و جوال بیاورد و پوست از سرشان بکند.» [۱۲]

این بود نمونه‌ای از کانون گرم خانواده که ادیان به نثر و شاعران به نظم کشیده‌اند. این بود نمونه‌ای از زندگی آن موجوداتی که همچون کرم در گوشه خانه می‌لولیدند و از عشق و «رخسار چون ماهشان» و «دهان غنچه و ابروی کمانشان» البته اگر می‌توانست به رویت



دست یابد)، سرها در گریبان، دیده‌ها گریان و دلها غمین و فکار بود. اگر همه آن ادبیات را در وصف زیبایی بی‌مثال و طراوت و لطافت جنس ضعیف خلاصه کنیم، حاصل جز این نیست که:

زن نو کن ای خواجه در هر بهار که تقویم پارینه ناید به کار

از زنانی که علیه آن فرهنگ حاکم و علیه رسالات تادیبی و اندرز نامه‌ها برخاستند، باید نخست از بی‌بی‌خانم و رساله‌اش: «معایب الرجال» یاد کرد. [۱۲] رساله او از نظر افکار اجتماعی و سیاسی بسیار با ارزش است. خاصه اگر به زمانه و موقعیتی که بی‌بی‌خانم در آن میزیست توجه داشته باشیم. زبده کلام او این که: خواهران گوش به پند و اندرزهای نویسندگان تادیب النسوان و افرادی از این قبیل ندهید. این مریبان زنان که خود را نادره دوران و اعجوبه جهان می‌دانند، بهتر آن که اول به اصلاح صفات رذیله خود برآیند که گفته‌اند: «ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که بود هستی «بخش». این «عبارت پردازان» مهمل گو که می‌خواهند «بساط تمدن» را برچینند و «انسانیت» را تمام کنند. در قالب مغز متحجر خود تمام عالم را مثل خود فرض نموده و به اندازه وضع و خیالات خود ترتیب زندگانی و دستورالعمل به اهل عالم می‌دهند.» اما خوشبختانه «مردم مختلف‌اند» و رای و طبایع متخالف‌اند. آنان می‌دانند که این نصایح برای تادیب ما نیست، برای «اثبات ظلم بر مظلوم» است و «خداوند تعالی مردان را عاشق و معشوق با زنان خلق کرده و نه ظالم و مظلوم.»

يك عمر به ما آموختند که: «نصیحت پذیرد تا در دنیا و آخرت رستگار شوید، خداوند تبارک و تعالی شما زنان را برای مردان آفرید، تا کشت و زرع مردان باشید و نسل زیاد کنید» و گرنه «کار دیگر از شما به عمل نخواهد آمد.» به زن گفتند: «پیش خود تصور نمائی که عقل دور اندیش داری که کارهای عمده از پیش‌بری، تا قوت و زور داری... که با خصمان برابری کنی»، یا آنقدر کفایت داری که از کسب بازوی خود کفیل خرج شوی... پس عاجزه و ناقصه همه چیز هستی و باید مطیع امر شوی خود باشی... هرگز بدون اجازه وی خود از خانه بیرون نروی، پیرایه خود را بر مرد بیگانه نشان ندهی، هرگز از او چیزی نخواهی اگر از گرسنگی بمیری... در جنگ و نزاع خاموشی گزینی، مال شوی را بدون اجازه او به کسی ندهی، اگر از مال خودداری از او مضایقه نکنی»، و هكذا.

زنان را وضع اجتماعی به این روز انداخته و گرنه در اصل «نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر... است و نه هر زنی از هر مردی فروتر. مریم و زهرا و آسیه و خدیجه کبری از زنان اند فرعون و هامان و شمر از مردان» فضیلت انسان به مرد یا زن بودن نیست چنان که گفته‌اند:

«راست رو را پیر ره کن. گرچه زن باشد که خضر

در سیاهی چون شود گم مادپانش رهبر است.»

ما می‌پذیریم که از کسب معرفت به دور مانده‌ایم، «ممنوع از تمام مراودات و تحصیل محاسنات و ادب و تربیت گشته‌ایم»، معاشران ما موجودات ناقص‌العقلی مانند کودکان هستند و کارمان به «صدمات و زحمات خانه‌داری و بچه‌داری» منحصر شده است. اما این مریبان که صاحبان خرد و کاملان جهان‌اند، کجا راه دیگری پیش پای ما نهادند. بجای این که ما را به راه و رسم انسانیت و مدنیت رهنمون گردند، قرن‌ها نوشتند و گفتند که: «زن باید قدم آهسته بردارد، سخن را نرم و ضعیف بگوید مثل اینکه از ناخوشی برخاسته باشد». این نصایح به کار ما فقرا نمی‌خورد، برای مردمان مرفه خوبست. «مردم رعیت با این همه کارهای مشکل و دشوار»، چگونه می‌توانند «این قسم رفتار» بیاموزند و ادا و اطوار زنان ناخوش در آورند. اگر چنین کنند، چه کسی به کار مزرعه برسد؟ یا می‌گویند باید زنان به «نظافت» و «خوشبوئی» و لطافت بگرایند. این‌ها همه خصلت طبقات ثروتمند است. نظافت در جامعه وقتی میسر است که «اسباب کشفات مفقود» باشد. نظافت زائیده «غنا و ثروت» است و البته «فقر و فلاکت» آفریننده کثافت. مردم فقیر که مثل ما «سی سال زیر يك لحاف کرباس» سر می‌کنند... و بضاعت عوض کردن آن را ندارند، چگونه می‌توانند پاکیزه باشند؟



گره «هر ذیشعوری» نظافت را بر کثافت ترجیح می‌دهد و نیازی به نصیحت و پند و «این همه روده‌درازی و عبارت‌پردازی نیست». این مریبان نظافت در جهت راحت و آسایش خود تجویز می‌کنند، هم چنان که پوشاک ما را بنا به دلخواه و سلیقه خود برمی‌گزینند، یک روز «عرقچین ترمه»، بار دیگر «شلوار گشاد» آنانند که ما را می‌آریند و به هر خوشایند خویش به آرایش مجبور می‌کنند. گویا این که خود را «مستفرنگ» هم می‌دانند. غافل از این که نه تنها «سی ویلیزه» که «نیم ویلیزه» هم نیستند. وگرنه ما می‌دانیم که در فرنگ زنان را مثل «دسته گل» نگه می‌دارند و هر یک «عالم به چندین علم‌اند.»

این مریبان، نه تنها برای ما کاری انجام نداده‌اند، بلکه مملکت را هم به نیستی کشانده‌اند. رجال نیستند و «دجال» اند. همه «عمر گرنامه» را «بجای خدمت خلق» صرف راحت خود کردند، نه «از خلق شرمی و نه از خالق آزرمی» دارند. به ما درس تقوی می‌دهند و خود فراموش می‌کنند که «عبادت بجز خدمت خلق نیست»، ما که در حرم اندرون و کنج مطبخ بودیم، پس این همه فساد را اینان بپا کردند. می‌بینیم از ثمره تبهکاری آنان است که امروز در این سرزمین هیچ نظم و نظامی در کار نیست، «کارها همه به بخت و اتفاق است»، «تکالیف غیر معلوم... نفاق و شقاق موجود و الفت و اتحاد مفقود»، و چنان هرج و مرجی است که «هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست.»

دیگر از رساله‌های معروف آغاز مشروطیت خاطرات [۱۴] دختر ناصرالدین شاه است که در قتل پدر با شادمانی در مراسم تشییع او شرکت جست و از قاتل او میرزا رضا کرمانی و از افکار «سوسیالیستی» پشتیبانی می‌کرد. درباره وضع زن ایرانی می‌گفت: زنان ما در گوشه خانه است که عمر خود را تباه می‌کنند و به فساد کشیده می‌شوند، در ایران مردان از زنان کمتر است، اما دو ثلث مملکت بی‌کار و معطل است، پس آن ثلث دیگر باید کار کند» و «اسباب آسایش و خورد و خوراک و پوشاک دو ثلث دیگر را فراهم» نماید. ناچار آن ثلث هم آن گونه که شاید نمی‌تواند در خدمت اجتماع باشد، چرا که همواره در اندیشه «عائله» است.

مثال می‌آورد: یک عمله مزدور باید در روز دو قرآن مزد بگیرد و آن خرج چند فرزند کند، به خواهر و خواهرزاده هم برساند، اما اگر این زنان از طریق کار «در مغازه‌ها و در دکان‌ها و در ادارات» استقلال اقتصادی به دست می‌آوردند، سربار یک مرد نان‌آور نمی‌شدند. بدیهی است، وقتی مزد کارگر کفاف نداد باید بدزدد، وقتی مواجب کم آمد، مرد خانواده «مردم را ذلیل می‌کند» و مملکت را می‌فروشد و به خیانت دست می‌زند، می‌نویسد که شهر و ده را قیاس کنیم. روابط خانوادگی در روستا سالم‌تر است، زیرا در ده مرد و زن هر دو شاغل‌اند، می‌بینیم که فحشا هم در شهر هست و در ده نیست. در اعتراض به معلمش و به مردانی که از استقلال شغلی زن حمایت نمی‌کنند، می‌گوید شما چرا به پا نمی‌خیزید؟ تا کی می‌خواهید «حمال و نوکر» زنان یا به عبارت درست‌تر «آقا و مالک این بیچارگان باشید؟... انسان آزاد و مختار خلق شده، انسان برای زندگی آزاد خلق شده چرا باید نیمی از مردمان به میل نیمی دیگر زندگی کنند، و محکوم به حکم دیگری باشند؟، پس اگر این نظم برافند و نظامی دیگر بیاید، من سوسیالیسم را برمی‌گزینم و مانند سوسیالیست‌ها زندگی می‌کنم. «هیچ وقت با پول مردم خانه و پارک و اثاثیه و کالسه و ... اتومبیل نمی‌خرم» و «مسلکم را نه ارتجاعی قرار می‌دادم و نه شخصی بلکه نوعی قرار می‌دادم» و در عصیان‌های مردم علیه حکومت و سلطنت پدرش فریاد می‌زد: «درود بر سلطنتی که در [حال] زوال است.»

در دوران مشروطه در جهت احقاق حقوق زن «انجمن نسوان» [۱۵] تشکیل شد. از محتوای آن آگاهی نداریم، اما در مجلس اول به کار درگیری لفظی میان مرتجعان و آزادیخواهان کشید. یکی می‌گفت از اجتماع زنان «فتنه» برمی‌خیزد، دیگری می‌گفت: «باید به نظمیه گفت قدغن کند»، و یا «اصلاً نباید چنین انجمنی تشکیل شود» و یا: «در اجتماع زنان بعضی گفتگوها می‌شود که ابداً من نمی‌خواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود». فقط یک نفر بر این بود که به «موجب قانون اساسی ایرادی بر اجتماع زنان نیست، زیرا لفظ ایرانی شامل مرد و زن هر دو است». [۱۶]



در ۱۳۲۷ در روزنامه ايران نو که سوسيال دموکرات‌هاي ايراني اداره‌اش مي‌کردند، مقالات زيادي درباره زنان و از خود زنان مي‌بينيم. گاهي وضع زنان را در عثماني و ساير کشورهاي اسلامي به رخ دولت مي‌کشيدند، از زنان چنين سخن مي‌گفتند که در آنجا «چند روزنامه مخصوص از طرف خوانين وطن‌پرست به طبع و نثر مي‌رسد» [۱۷] ديگري اعتراض مي‌کرد، که چرا نمي‌گذاريد ما استقلال مادي داشته باشيم؛ «مرد ايراني بايد با هزار زحمت روزي دو قران کار کند. و امورات چهار پنج نفر عيال و اولاد را متحمل شود» و زن عاطل و باطل يك روز براي کشتن وقت به حمام برود يك روز روضه‌خواني و «اسمش را بگذارد مشغول تربيت فرزندانم». و حال آن که مسئله تربيت بهانه است، ما مي‌بينيم که خانواده ايراني بيشتر همت خود را صرف اندوختن طلا و مال مي‌کند تا تربيت فرزند. [۱۸] در شماره‌هاي ديگر زنان دنباله سخن را گرفتند که، زن ايراني را آن چنان در جهل نگهداشته‌اند و به غفلت کشانده‌اند، که در حل هر مشکل به جادو اسطراب بيشتر پناه مي‌برد تا به عقل و تجربه و دانش خويش پس واي به حال فرزندي که زير دست اين زنان بار آيد.

در طي عصيان‌ها و ناخرسنديهاي اجتماعي (که در اين جا مجال گفتگوي آنها نيست) زنان را در تظاهرات و راهپيمايي‌هاي خياباني نيز مي‌بينيم. همين قدر اشاره کنيم که هر بار در ايران قطعي و کمبود و يا گراني ارزاق پيش آمد. زنان به صورت وسيع در تظاهرات شرکت مي‌جستند و گاه کشته هم مي‌دادند. از مهمترين اين عصيان‌ها شورش زنان در قطعي ۱۳۷۷ قمری است که دکان‌هاي نانوايي را چپاول کردند. آشوب برخاست، دروازه‌ها را بستند، چند هزار زن با چوب و چماق هجوم آوردند، دروازه‌بان را از پاي در آوردند و ... [حکومت] ناصرالدين شاه [براي خواباندن شورش کلانتر را به طناب دار کشيد و بهاي نان را کم کرد. [۱۹] نمونه ديگر، قطعي ۱۳۱۲ قمری است که در اثر احتکار گندم ايجاد شد. محترکين، مجتهد تبريز، مباشرين وليعهد و حاکم تبريز بودند. زنان تصميم به تظاهرات گرفتند. «در حدود سه هزار زن چوب به دست، در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان و پيوستن به راهپيمايان مجبور کردند.»

حکومت قشون مراغه را خبر کرد، دستور تيراندازي داده شد. «در دم پنج زن و يك سيد کشته شدند». در اين جا روحانيت معترض هم «عليه مجتهد بزرگ به زنان پيوست در قونسولگري روس تحصن کردند و سه يار از فرار ملائي که مي‌خواست صحنه را ترک کند ممانعت کردند و با او به خشونت تمام رفتار نمودند». فردي همان روز تظاهرات را از سر گرفتند، اين بار نيز سه زن کشته و تعدادي زخمي شدند. شعار نان تبديل به شعار سياسي و عليه سلطنت قاجارها شد.

حکومت هر اسيد و بار ديگر عقب‌نشيني کرد. [۲۰]

در پايان شعري بياوريم از نيماي سلماسي دختر مسعود ديوان لك که در انحطاط مشروطه و وقايع رشت و سلماس و اروميه، مردان را به قيام مي‌خواند. [۲۱]

ايرانيان که فر کيان آرزو کنند

بايد نخست کاوه خود جستجو کنند

مردي بزرگ بايد و عزمي بزرگتر

تا حل مشکلات به نيروي او کنند

آزادي‌ات به دسته شمشير بسته است

مردان مرد تكيه خود را بدو کنند

زنهائي رشت زلف پريشان کشيده صف



تشریح عیب شما مو به مو کنند
دوشیزگان شهر ارومي گشاده‌رو
در یوزه‌ها به برزن و بازار و کو کنند
بس خواهران به خطه سلماس بین که چون
خون برادران همه سرخاب رو کنند
شد پاره پرده عجم از غیرت شما
اینک بیاورید که زنها رفو کنند
اندر طبیعت است که باید شود ذلیل
هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند
نوح دیگر بیاید و طوفان دیگری
تا لکه‌های ننگ شما شستشو کنند.
دولت جاوید یافت هرکه نکو نام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

[۱] - J. J. Rousseau, EMILE, Paris, Garaier, P. 475 - -

[۲]- E. Gnault, Le Feminisme au Masculin, Paris, 1970, P. 84- 86

۲- J. S. Milt, The Subjection of Women, London 1970

[۴]- Olympe de Gouge. Women as Revolutionary, Edited by P. G. Giffen, New York, 1973, P. 49

[۵] - گزارش درباره سفارت انگلیس، اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۱۲۸۳ قمری، فیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه، شماره ۱/ ۶۶۶۹.

[۶] - R. Kerr Porter, Travels in Georgia, Perisa, London, 1821, Vols. 2, P. 425- 6

[۷] - گزارش درباره سفارت انگلیس، اسناد وزارت امور خارجه ایران، ۱۲۸۳ قمری، فیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه، شماره ۱/ ۶۶۶۹.

[۸] - R. Kerr Porter, Travels in Georgia, Perisa, London, 1821, Vols. 2, P. 425- 6

[۹] - خواجه نصیرالدین طوسی «اخلاق ناصری»، قرن هفتم، چاپ تهران ۱۳۵۶ ص ۱۹۶، ۲۱۶، ۲۲۰.



- [۱۰] - تادیب نسوان، خطی، ۱۳۰۹ قمری. کتابخانه ملی تبریز.
- [۱۱] - بهشت و دوزخ این عالم است، خطی.
- [۱۲] - هما ناطق: سندی درباره ملک‌داری و زنداری در قرن نوزده، در مصیبت ویا و بلای حکومت تهران، ۱۳۵۸.
- [۱۳] - بی‌بی‌خانم «معایب الرجال»، خطی ۱۳۱۳ قمری.
- [۱۴] - تاج‌السلطنه: خاطرات، خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- [۱۵] - فریدون آدمیت: ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۴۲۷.
- [۱۶] - همان‌جا.
- [۱۷] - روزنامه ایران نو، ۱۸ رمضان ۱۳۲۷ قمری.
- [۱۸] - روزنامه ایران نو، ما این مطالب را از شماره‌هایی مختلف این روزنامه خلاصه کرده و آورده‌ایم. مقالات این روزنامه از نظر نقطه‌های زنان زحمتکش بسیار مهم و ارزنده است.
- [۱۹] - شرح این شورش به تفصیل در ماخذ زیر آمده است:
- فریدون آدمیت: اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۷۱-۷۸.
- [۲۰] - گزارش‌های هرگون از تبریز، اوت ۱۸۹۵ اسناد وزارت امور خارج فرانسه، جلد ۴۲.
- [۲۱] - مخبرالسلطنه هدایت: گزارش ایران چاپ سنگی، جلد چهارم، ص ۲۷.